

دانش آموز

شماره ی پیدریبی ۲۷۴
۳۲ صفحه • ۸۰۰۰ ریال

مآمنامی آآموزشی، تحلیل و اطلاع رسانی
آموزشی و فرهنگی • دی ۱۳۹۴

ما نظرب گل ها و درخت ها باشیم



گلستان ششمی ها . آایوم خانوادگی خورشید . اوسیه

بنفشید، ساعت چنده؟

۱۰



خبر	سرگرمی	من یار مهربانم	تقویم دانش آموز
۳۲	۲۰	۲۲	۲

مخاطبان

۲۴



به نام خدا

بهترین خواندنی جهان

بگو من مالک
سود و زیان خود
نیستم. مگر آن چیزها که
خدا بخواهد.

قرآن کریم، سوره اعراف،
از آیه ۱۸۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ماتماتی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم و ششم دبستان
دوره ی سی و چهارم - دی ۹۴، شماره ی ۴
شماره ی دی ۲۷۴

مدیر مسئول: محمّد نامری
سرمدیر: شهرام شفیعی باقعی

مدیر داخلی: اعظم اسلامی
ویراستار: فرید بهنوا
طراح گرافیک: روشنگر فتحی

شورای برنامه ریزی:
نقی سلیمانی، آتوسا صالحی، دکتر احمد اسماعیلی نراقی
دکتر حسین شاهوردی، مجید راستی،
افسانه موسوی گرماردی، محبت الله هفتی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن دفتر مجله: ۰۹۵ - ۸۸۸۴۹۰ - ۲۱

وبگاه: www.roshdmag.ir

مرکز بررسی آگار رشد دانش آموز
نوشتها، نقاشی ها و آگار دیگر خود را به مرکز بررسی آگار
مجله رشد دانش آموز بفرستید.
نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۵۵۷۵/۶۵۸۹
دانش آموز: daneeshamooz@roshdmag.ir
رابطه: roshdmag@roshdmag.ir

تلفن پیامگیر مجلات رشد: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد دفتر مسئول: ۱۰۴
کد امور مشترکین: ۱۱۴
شمارگان: ۱۶۵۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهایی عام)

• طراح عنوان مطالب: سعید سلیمی
• عکس های شوخی، برنای خوشمزه، گلستان شمشیرها و آشپزی از اعظم لاریجانی
• تصویر سازی روی جلد: سیدمحمّد موسوی

چه خبر از جنگل های خنجر؟



آلبوم خانوادگی خورشید



۲۸

شوخی!

۱۴



گلستان نشیمی‌ها

۳۰



سفر پاییزی رشد دانش آموز، به استان گلستان و ترکمن صحرا

مریای خوش مزه

۱۸



سفر آسمانی

۴



کادوهای خاطره کابوس

۸



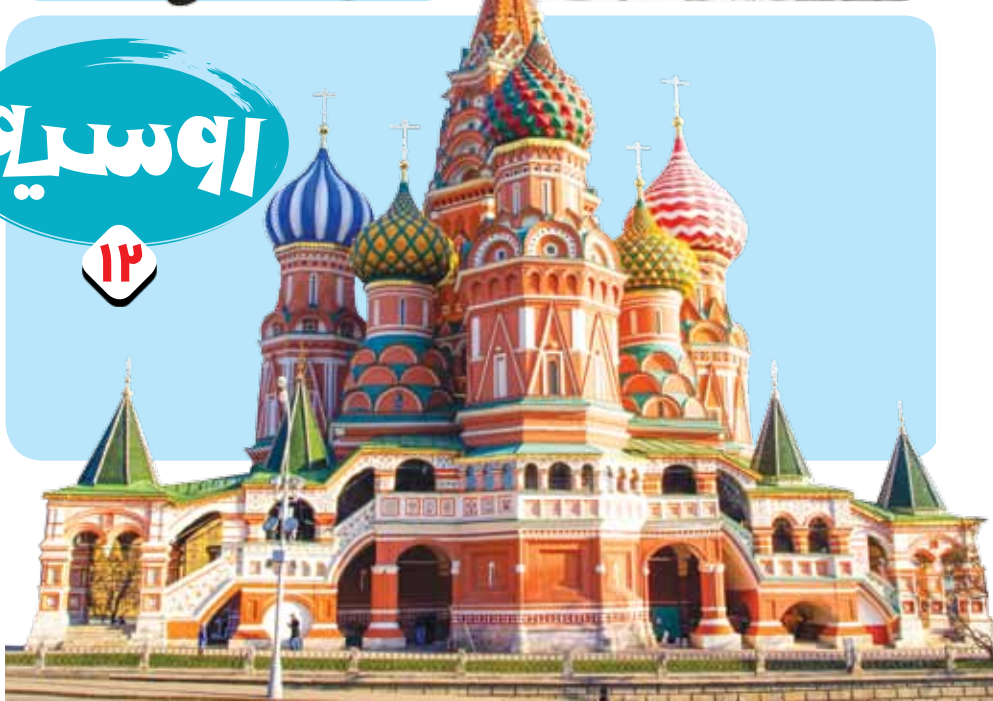
گل‌های که پوپان نداشت

۶



اوسیه

۱۲



در جست و جوی آب



۲۶

۳ دی آغاز هفته‌ی وحدت

مسلمانان سنی مذهب، تولّد حضرت محمد(ص) را ۱۲ ربیع‌الاول می‌دانند و شیعیان اعتقاد دارند که ایشان در ۱۷ ربیع‌الاول به دنیا آمده‌اند. امام خمینی(ره) برای نشان دادن وحدت سنی و شیعه، فاصله‌ی بین دوازدهم تا هفدهم را «هفته‌ی وحدت» مسلمانان اعلام کردند.

۴ دی ولادت حضرت مسیح(ع)

... وقتی شاه فهمید که «مسیح» به دنیا آمده، اصلاً خوشحال نشد. راستش خیلی حسودی‌اش شد. هرود می‌خواست خودش پادشاه همه‌ی پادشاه‌ها بشود، نه مسیح! برای همین می‌دانید چه تصمیمی گرفت؟ تمام سربازهای رومی‌اش را فرستاد تا مسیح را پیدا کنند و بکشند!

خانم پیترز گفت: نگران نباشید چون توی کتاب مقدّس نوشته که مسیح از دست سربازهای رومی جان سالم به در برد و پیامبر خدا شد.

ترجمه‌ی آزاد از کتاب «دیزی و دردسرهای سال نو»، ناشر: پیدایش

حضرت مسیح(ع) از پیامبران بزرگ خداوند است و کتاب تعلیماتش «انجیل» نام دارد. به پیروان حضرت عیسی مسیح(ع) مسیحی می‌گویند.

مسیحیان در روز میلاد حضرت مسیح(ع)، به کلیسا می‌روند، در خانه‌ها درختی را تزئین می‌کنند و جشن می‌گیرند.

۵ دی

روز ایمنی در برابر زلزله و بلاهای طبیعی

«... رها فکر می‌کند شاید اگر آن شب، پنجم دی سال ۸۲ تلفن اشغال نبود، اگر مادرش هم با او توی حیاط خوابیده بود... رها عکسی را از جیب پالتویش بیرون می‌آورد. عکسی را که از آلبوم برداشته. عکس او، پدر، مادر. هر سه سرهایشان را به هم چسبانده‌اند. عروسک موطلایی توی دستش و دوتا گل‌سر خرسی به موهایش. با چشم‌هایی که می‌خندند. چشم‌هایی که از ترس و تنهایی هزاران سال فاصله دارند. شب یلدا، پنج شب قبل از زلزله. قطره‌ی اشکی می‌افتد روی عکس. روی گونه‌ی مادرش. رها دست می‌کشد روی عکس و قطره‌ی اشک را پاک می‌کند. مادر لبخند می‌زند...»

«حتّی یک دقیقه کافی است» نوشته‌ی آتوسا صالحی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

پنجم دی ماه سال ۱۳۸۲، ساعت پنج صبح زلزله‌ای به شدّت ۶/۶ ریشتر استان کرمان را لرزاند و ارگ بم را ویران کرد. بنایی که بزرگ‌ترین سازه‌ی گلی جهان بود و ۲۵۰۰ سال قدمت داشت. این روز را روز «ایمنی در برابر زلزله و بلاهای طبیعی» نام‌گذاری کرده‌اند.



۷ دی

سال‌روز تشکیل نهضت سوادآموزی

در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۵۸، حضرت امام خمینی(ره) درباره‌ی سوادآموزی گفتند: از جمله نیازهای اولّیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن، بلکه مهم‌تر از آنهاست، آموزش همگانی است... در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه‌ی اسلام زندگی می‌کند، نباید کسی از نوشتن و خواندن محروم باشد.

۸ دی

ولادت حضرت رسول اکرم(ص)

آمنه چشمانش را برهم گذاشت. آهسته زیر لب به عبدالله گفت: «پسرت به دنیا آمد.»

و صدای عبدالله را شنید که می‌گفت: «آمنه! پیامبر خدا به دنیا آمد.»

آمنه به پسرش نگاه کرد. دلش از شادی تپید. از صورت کودکش نور می‌بارید.

کودک آمنه هنوز اسمی نداشت. آمنه گفته بود اسم بچه را باید پدر بزرگش انتخاب کند.

در مکه رسم بود که کودکان را در روز هفتم تولّدشان نام‌گذاری می‌کردند.

بالاخره انتظارها به سر رسید. عبدالمطلّب همه را به خانه‌ی خود دعوت کرد. بعد کودک را در آغوش گرفت. به صورت او نگاه کرد و با لبخند گفت: «محمد!»

«قصه‌ای به شیرینی عسل»

نوشته‌ی شکوه قاسم‌نیا، انتشارات سروش



۸ دی

ولادت امام جعفر صادق (ع)

امام جعفر صادق (ع) امام ششم شیعیان جهان است. در دوران این امام بزرگوار، مذهب شیعه در خطر نابودی قرار داشت و حاکمان ظالم نیز مردم را بسیار تحت فشار قرار داده بودند. در چنین شرایط دشواری، امام صادق (ع) آموزش علوم اسلامی را آغاز کردند و حدود چهار هزار شاگرد در مکتب ایشان تربیت یافتند. بسیاری از شاگردان ایشان از دانشمندان بزرگ اسلامی هستند.

امام جعفر صادق (ع)

بوی گل محمدی
بوی کتاب می‌دهی
هر چه سؤال سخت را
زود جواب می‌دهی

شناسنامه‌ی تو را
در آپس‌مان نوشته‌اند
و با گل و گلاب و نور
گلِ تو را سرشته‌اند

چه جاده‌های روشنی
میان حرف‌های توست
هنوز این زمین پر از
صدای آشنای توست

تو یاد داده‌ای به ما
که می‌توان پرنده بود
تمام عمر مثل رود
به سوی او رونده بود

امام یعنی آسمان
امام یعنی آفتاب
امام یعنی آیه‌ای
از آیه‌های آن کتاب.

محمد کاظم مزیانی

۱۹ دی قیام خونین مردم قم

قیام مردم قم در ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ نقش زیادی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت. بعد از چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز درباره‌ی دین و امام خمینی (ره) در روزنامه‌ی اطلاعات، طلاب قم در روز ۱۸ دی کلاس‌ها را تعطیل کردند. بازاریان هم روز ۱۹ دی مغازه‌ها را بستند. سربازان رژیم شاه به مردم تیراندازی کردند و عده‌ی زیادی را به شهادت رساندند.

۲۰ دی

شهادت میرزا تقی خان امیرکبیر



میرزا محمد تقی خان فراهانی مشهور به «امیرکبیر» یکی از صدراعظم‌های ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. امیرکبیر کارهای زیادی برای پیشرفت کشورمان ایران انجام داد. مدت صدارت امیرکبیر ۳۹ ماه (سه سال و سه

ماه) بود. او بنیان‌گذار مدرسه‌ی دارالفنون بود که برای آموزش دانش و فناوری‌های نو در تهران تأسیس شد. انتشار روزنامه‌ی «وقایع اتفاقیه» هم یکی دیگر از کارهای خوب امیرکبیر به شمار می‌آید. امیرکبیر با توطئه‌ی اطرافیان شاه، از مقام خود برکنار و به کاشان تبعید شد. مدتی بعد هم به دستور ناصرالدین شاه در حمام فین به شهادت رسید.

۲۶ دی فرار شاه

بعد از ظهر روز ۲۶ دی سال ۱۳۵۷ بود که خبر فرار محمدرضا شاه از رادیو پخش شد. با این خبر، فریاد خوشحالی مردم ایران به آسمان بلند شد. چراغ اتومبیل‌ها روشن شد، برف‌پاکن‌ها به رقص درآمدند، بوق‌ها صدا کردند و جشن و شادی در شهرهای ایران برپا شد. رفتن شاه مقدمه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت امام خمینی (ره) به وطن بود.

۲۹ دی

ولادت امام حسن عسکری (ع)

امام حسن عسکری، فرزند امام هادی (ع)، در روز هشتم ربیع‌الثانی یا ۲۴ ربیع‌الاول سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه به دنیا آمدند. از ایشان گفته‌های حکیمانه‌ی بسیار مفیدی برجا مانده است.

- یکی از بلاها، همسایه‌ای است که خوبی‌ها را پنهان می‌کند و اگر کار بدی را ببیند، آشکارش می‌سازد.
- کینه‌توز، ناآرام‌ترین مردمان است.
- خشم و غضب، کلید هر گونه شرّ و بدی است.



درخت



مهناز به این فکر می‌کرد آیا شناختن درختان، گیاهان و میوه‌ها هم نوعی علم است؟
امام علی(ع) فرمودند: خداوند علم کشاورزی و کاشت درخت و آباد کردن زمین را به انسان داد و او را با گیاهان و ریشه‌ها آشنا کرد.

امام صادق(ع) فرمودند: کشاورزان گنج‌های مردم‌اند. آن‌ها، غذاهای پاکیزه را برای مردم کشت می‌کنند. مقام کشاورزان در قیامت از مقام همه‌ی مردم بالاتر است و در آن روز، آنان با نام‌های نیک و فرخنده نزد خدا می‌روند.

فاطمه همیشه به درخت‌های جلوی در خانه آب می‌دهد پدرش می‌گوید: «فاطمه‌جان... می‌دانی چه کار خوبی می‌کنی؟ می‌دانی درخت‌ها هم مثل ما زنده هستند؟»

پیامبر ما فرمودند: هر کس درختی را آب دهد، مثل آن است که انسانِ خدادوستی را سیراب کرده باشد.

لاله از دست کسانی که جنگل‌ها و علف‌زارها را نابود می‌کنند، خیلی عصبانی بود. مادر گفت: «در قانون برای کسانی که به فضای سبز آسیب می‌رسانند، مجازات‌هایی تعیین شده است.»

حضرت علی(ع) درباره‌ی کسی که بیهوده درختی را قطع کند یا کشتزاری را از بین ببرد، فرمودند: اگر این کار عمدی باشد، باید قیمت درختی را که از میان برده پیردازد و تنبیه شود و اگر از روی خطا و اشتباه مرتکب این کار شده، باید قیمت آن را پرداخت کند.





آمنه درباره‌ی سیل، آلودگی هوا و فرسایش زمین مطالعه کرده بود. او می‌دانست کم شدن درخت‌ها باعث بسیاری از این اتفاقات می‌شود. از مادرش پرسید: «قطع کردن درخت‌ها یا آسیب زدن به آن‌ها واقعا این قدر خطرناک است؟»
امام صادق(ع) فرمودند: درختان را از بین نبرید. زیرا که در این صورت، خداوند بر شما عذاب می‌فرستد.

آرمان فکر می‌کرد که گاهی ما برای نیازهایمان مجبوریم از طبیعت استفاده کنیم. پس باید چه کار کنیم که طبیعت آسیب نبیند؟
از امام رضا(ع) پرسیدند: قطع کردن درخت اگر ضرورت داشته باشد، چه صورت دارد؟
ایشان فرمودند: پدرم درختی را قطع کرد و به جای آن درخت دیگری کاشت.



خانم معلّم گفت: «درختان کوچه و خیابان و جنگل‌ها نعمت‌های خداوند است. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر این نعمت‌های خدا چیست؟»
حضرت صادق(ع) فرمودند: خداوند درخت را برای انسان آفریده است. کاشتن، نگهداری و آبیاری کردن آن هم وظیفه‌ای است که خدا برای انسان قرار داده است.

یکی از بچه‌ها از شقایق پرسید: «در کشور ما، مناطق مختلفی وجود دارد که از نظر آب‌وهوا و گیاهان با هم متفاوتند. تو فکر می‌کنی شرایط درختان در همه‌ی جای ایران یکسان است؟»
شقایق گفت: «نه... کارشناسان مشخص می‌کنند که در چه جایی، از چه درختی بیشتر باید محافظت شود.»
امام صادق(ع) فرمودند: همانا پریدن درختِ سدر در بیابان ناپسند است.



محمّد در روستا زندگی می‌کند، پدرش کشاورز است. محمّد شغل کشاورزی را دوست دارد. او از این که با دست خودش چیزی بکارد و آن را پرورش دهد، لذت می‌برد. اما محمّد نمی‌داند کشاورزی شغل خوبی است یا نه؟
محمّد از معلم‌شان پرسید: شغل باغبانی هم شغل خوبی است؟
امام صادق(ع) فرمودند: کشت کنید و درخت بکارید. به خدا سوگند که مردم کاری انجام نمی‌دهند که از این کار پاک‌تر باشد.

منابع:

۱. جامع احادیث الشیعه، ۲. توحید مفضل، ۳. من لایحضره الفقیه، ۴. الحیاء، ۵. بحارالانوار، ۶. اصول کافی

گلّه‌ای که چوپان نداشت

مراد، چوپان بود. همه او را «مرادِ چوپان» صدا می‌زدند. مردم روستا، روزی چند بار سراغ گاو و گوسفندهایشان را از او می‌گرفتند. هیچ‌وقت کسی سراغ پدر و مادر یا قوم و خویش مراد را نمی‌گرفت! برای کسی مهم نبود که او چه‌طور و با چه کسی به آن روستا آمده است. قبل از آمدن مراد، روستا چوپان نداشت. حالا مراد، چوپان آن‌ها بود. مراد، هر روز صبح زود گلّه را به چرا می‌برد و غروب برمی‌گشت. ماه‌های اوّل سال، زیاد از روستا دور نمی‌شد. روستا تپّه‌ای داشت که با شروع بهار، دامنه‌ی آن پر از علف‌های تازه و بوته‌های کوچک و بزرگ گیاهان خوش‌بو می‌شد. علف‌های تپّه، تا مدّتی شکم گاو و گوسفندان روستا را سیر می‌کرد. روی تپّه، درختی پیر و قدیمی بود و سایه‌ی آن هم استراحت‌گاه خوبی برای چوپان بود. از آن‌جا، همه‌ی روستا پیدا بود. روزی مراد بالای همان تپّه و زیر همان درخت نشسته بود و به روستا نگاه می‌کرد. گوسفندان هم دور و برش بودند و خیالش از بابت آن‌ها راحت بود، اما چیزی ناراحتش می‌کرد و نمی‌گذاشت آرام بگیرد: توی ده، عروسی بود و او آن بالا نشسته بود!... همه شاد بودند. همه نقل و شیرینی می‌خوردند و می‌خندیدند. اما او آن بالا، تنها بود.



عروس روی اسبی سفید نشسته بود. با این که پارچه‌ای نازک روی صورتش انداخته بود، مراد می‌دانست که او دختر حاج عباس است. حاج عباس بارها مراد را برای خرید به شهر فرستاده بود. داماد سیب به دست روی پشت بام، ایستاده بود. مراد، او را هم می‌شناخت. جوان‌های روستا، جلوی اسب عروس چوب بازی می‌کردند و جلو می‌رفتند. زن‌ها و دخترها از عقب می‌آمدند و روی سر عروس نقل و نبات می‌ریختند.

مراد فکر کرد: «یعنی داماد می‌تواند سیب را درست به دامن عروس بزند؟... خدا کند عرضه‌اش را داشته باشد... چرا این حمید و رضا این‌طوری چوب بازی می‌کنند؟!... رقص چوب که این‌طوری نیست!» مراد آهی کشید و با صدای بلند گفت: «حیف که من آن پایین نیستم!» یک دفعه فکری به سرش زد و بی‌معطلی فریاد کشید: «آی گرگ... آی گرگ... مردم، گرگ آمده!...» اتفاقاً همان موقع، گرگی از دامنه‌ی تپه بالا می‌آمد. گرگ با صدای مراد پا به فرار گذاشت و با خودش فکر کرد: «چه چوپان زرنگی! یعنی از این فاصله مرا دیده؟... نه... حتماً بو کشیده!» مردم با چوب و چماق از تپه بالا آمدند و پرسیدند: «گرگ کو؟ کجاست؟» مراد کمی این پا و آن پا کرد و گفت: «من بهتر از همه چوب بازی می‌کنم!» مردم فهمیدند که مراد به آن‌ها دروغ گفته. بنابراین بر سرش ریختند و خوب کتکش زدند!

چند روز گذشت. زن کدخدا، توی روستا آتش نذری می‌پخت. مراد، روز قبل در پاک کردن سبزی به او کمک کرده بود.

نزدیک ظهر که شد، شروع کردند به پخش کردن آتش نذری. مراد روی تپه ایستاده بود و تمام هوش و حواسش به آتش بود. فکر کرد: «یعنی سبزی آتش به اندازه است؟... خدا کند خوش مزه شده باشد.» بعد با صدای بلند گفت: «آهای... برای من هم یک کاسه آتش کنار بگذارید.»

پیش خودش فکر کرد: «چه‌طور به آن‌ها بفهمانم که...» بعد دوباره فریاد کشید: «آی گرگ... آی گرگ... مردم، گرگ آمده!...» اتفاقاً همان گرگ قبلی، پشت بوته‌ای پنهان شده بود و تکان نمی‌خورد. گرگ با خودش گفت: «مرا بو کشید یا دید؟!... باید بفهمم چه‌طور از وجود من باخبر می‌شود!» و پا گذاشت به فرار. مردم با چوب و چماق از تپه بالا آمدند و پرسیدند: «گرگ کو؟ کجاست؟» مراد سرش را پایین انداخت و گفت: «آتش من یادتان نرود. یک کاسه برایم کنار بگذارید!» مردم فهمیدند که مراد باز هم دروغ گفته. بر سرش ریختند و خوب کتکش زدند. اسمش را هم چوپان دروغگو گذاشتند.

فردای آن روز، گرگ از تپه بالا رفت و پشت درخت پنهان شد. گرگ دید که مراد از بالای تپه به بچه‌های روستا نگاه می‌کند. بچه‌ها هفت‌سنگ بازی می‌کردند. مراد گفت: «من هم دوست دارم هفت‌سنگ بازی کنم... و باز فریاد زد: «آی گرگ... آی گرگ...» بچه‌ها صدایش را از دور شنیدند. یکی پرسید: «کی بود؟»



کادوهای خاطره

• مریم اسلامی
• تصویرگر: مریم طباطبایی

کابوس

• سعیده موسوی زاده

چمدان
از سفر آمده بود
صبح یک روز قشنگ،
مثل برف،
بی خبر آمده بود

دور او جمع شدیم
حرف زد، خاطره گفت

چمدان زیپ دلش وا شده بود
خاطرات سفرش
چند تا هدیه‌ی زیبا شده بود!

معلم بار دیگر
صدا زد: «برگه بالا!»
سکوت‌م را شکستند
صدای صندلی‌ها

هزاران ضربه انگار
به قلبم مشت می‌زد
دلم می‌گفت: «تنبل...»
ریاضی را شدی رد!

سرم هی گیج می‌رفت
تنم بی‌حال و حس بود
دلم آتش‌فشانی
مذاب و داغ و پر دود!

در اقیانوسی از اشک
شدم تنهای تنها
نجاتم داد مادر
از این کابوس، اما!

ببخشید، ساعت چنده؟

● سحر حیدری

ما به راحتی می‌پرسیم: «ساعت چند است؟»... و جواب پرسشمان را می‌شنویم. اما تعیین وقت و اندازه‌گیری زمان، برای انسان به همین سادگی امکان‌پذیر نشده است. انسان برای این کار، سال‌ها فکر و تلاش کرده است. محققان به ساعت‌های بسیار دقیقی نیاز دارند تا بتوانند پدیده‌های علمی را با دقتی در حد یک میلیاردم ثانیه اندازه‌گیری کنند. در چنین شرایطی ساعت‌های اتمی به کار می‌آیند.

ساعت سایه‌ای

ساعت سایه‌ای اولین وسیله برای تعیین زمان بوده است. در مصر قدیم وقتی سایه‌ی یک قطعه چوب بر روی زمین می‌افتاد، وقت را با آن تعیین می‌کردند. وقتی چوب، هیچ سایه‌ای نداشت یعنی خورشید درست بالای سر آن بود و این نشان می‌داد که ظهر است.

ساعت آفتابی

ساعت آفتابی وسیله‌ای است که وقت را با استفاده از مکان خورشید در آسمان تعیین می‌کند. ساعت آفتابی از میله‌ای ساخته شده که روی یک صفحه‌ی علامت‌گذاری شده، سایه می‌اندازد. وقتی مکان خورشید در آسمان عوض می‌شود، سایه‌ی میله هم روی صفحه جابه‌جا می‌شود و ساعت را نشان می‌دهد. ساعت‌های آفتابی دقیق نیستند. البته گاهی در کنار آن‌ها جدولی قرار داده می‌شود که می‌توان با استفاده از آن جدول، وقت را بهتر تعیین کرد.



ساعت آبی

می‌گویند این ساعت، اختراع ایرانیان است. در گذشته برای آبیاری زمین‌های کشاورزی، آب را به نوبت بین مزرعه‌ها تقسیم می‌کردند و برای همین به ساعت احتیاج داشتند. در این نوع ساعت، از آب استفاده می‌شده است. این ساعت، ظرفی فلزی است که سوراخ کوچکی در بدنه‌ی آن وجود دارد. مدت زمان پر شدن این ظرف از آب، وقت را نشان می‌دهد.

ساعت شمعی

در این نوع ساعت، بدنه‌ی شمع درجه‌بندی می‌شده است. با سوختن شمع و کوتاه شدن آن، زمان را محاسبه می‌کرده‌اند.





من همیشه بیدارم
تا تو به موقع
به مدرسه برسی!

ساعت شنی

این ساعت که در مکان‌های مختلف از آن استفاده می‌شده است، یک روش قابل اعتماد اندازه‌گیری زمان بوده است. ساعت شنی از دو حباب شیشه‌ای چسبیده به هم تشکیل می‌شود که میان آن‌ها، سوراخ باریکی برای رد شدن شن یا ماسه وجود دارد.

ساعت مکانیکی

ساعت‌های پاندول‌دار، ساعت‌های جیبی و ساعت‌های مچی از این نوعند. در اوایل قرن شانزدهم میلادی اولین ساعت مچی به دست یک آلمانی ساخته شد. اما در اواخر قرن هجدهم با استفاده از فنر و چرخ‌دنده‌های بسیار کوچک، امکان ساخت ساعت‌های مچی ظریف‌تر به وجود آمد.

ساعت کوارتز

در ساعت‌های کوارتز، بلورهای کوارتز، با کمک باتری تپش و ضربان ایجاد می‌کنند. این ساعت‌ها هر ۱۰ سال یک ثانیه خطا دارند.

ساعت دیجیتالی

این ساعت‌ها دقت خوبی دارند و زمان را با یک صفحه‌ی نمایش دیجیتالی نشان می‌دهند. ساعت‌های مکانیکی لوکس، دقت کمتری دارند و هر روز یک یا دو ثانیه عقب

می‌مانند.

ساعت اتمی

اولین نمونه از ساعت‌های دقیق اتمی در سال ۱۹۵۵ میلادی ساخته شد. در این ساعت‌ها از اتم‌های عنصرهای خاصی استفاده می‌شود. دقیق‌ترین ساعت اتمی جهان هر پنج میلیارد سال فقط یک ثانیه عقب می‌ماند! از این ساعت‌ها در صنعت مخابرات، ناوبری، ماهواره‌ها، بازارهای بورس و کارهای علمی دقیق استفاده می‌شود.



روس

وسیع ترین

پایتخت: مسکو
مساحت: ۱۷ میلیون کیلومتر مربع
جمعیت: ۱۴۳ میلیون نفر
واحد پول: روبل
زبان: روسی



روسیه وسیع ترین کشور جهان است. این کشور در دو قاره‌ی آسیا و اروپا گسترده شده است. روسیه با ۱۴ کشور آسیایی و اروپایی هم مرز است. این کشور به اقیانوس منجمد شمالی نزدیک است و بیشتر مناطق آن سردسیر است. روس‌ها یکی از پرجمعیت ترین اقوام جهان هستند.

بعضی از آداب و رسوم روس‌ها

- روس‌ها با خانواده‌ی خود بسیار گرم و صمیمی هستند.
- روس‌ها اهل مهمانی دادن و مهمانی رفتن هستند و معمولاً دست خالی جایی نمی‌روند!
- روس‌ها در احوال‌پرسی به جای حالت چه‌طور است می‌گویند کارها چه‌طور است!
- روس‌ها به کتابخوانی علاقه‌ی زیادی دارند.

آب‌وهوا

آب‌وهوای روسیه به دلیل نزدیکی به قطب شمال سرد است. اغلب مناطق این کشور، فقط دو فصل دارند: تابستان و زمستان.



غذاهای روسی

غذاهای روسی بسیار متنوع هستند. سیب‌زمینی، گوشت، ماهی، قارچ، عسل و انواع غلات از مواد اصلی آشپزی روسی است. غذاهای معروف روسی، سوپ بورش، بیف‌استروگانف و بلینی است.

زبان و خط روسی

زبان رسمی کشور روسیه زبان روسی است. اما ۲۷ زبان دیگر در این کشور وجود دارد. زبان روسی الفبایی ۳۳ حرفی دارد و خط آن «سیریلیک» است. زبان روسی یکی از پرگوینده‌ترین زبان‌های دنیاست.

ادبیات

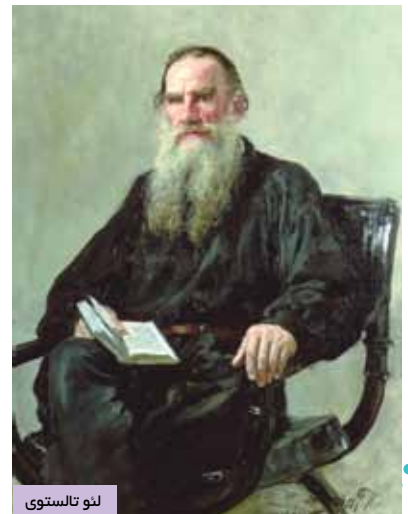
بسیاری از داستان‌های معروف دنیا را روس‌ها نوشته‌اند. روس‌ها نویسندگان مشهور فراوانی دارند. لئو تالستوی، فئودور داستایوفسکی، آنتوان چخوف، آلکساندر پوشکین، ولادیمیر ناباکوف و...



سوپ بورش

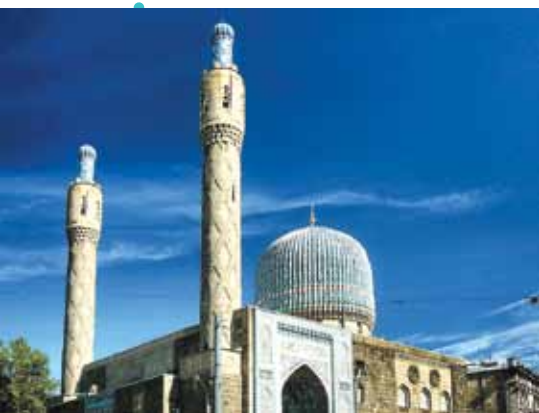
نام‌های روسی

در روسیه نام هر کس از سه بخش تشکیل شده است. نام کوچک، همان نامی است که از ابتدا به شخص می‌دهند. نام میانی، نام پدری یا بخشی از نام کوچک پدر است این بخش همراه با پسوند «ویچ» برای پسران و «ونا» برای دختران می‌آید. در آخر هم نام خانوادگی شخص است که برای همه‌ی افراد خانواده یکسان است. مثلاً: مارینا نیکلایونا آلکسییوا و سرگی نیکلایویچ آلکسییف.



لئو تالستوی





مسجد سن پترزبورگ: یکی از زیباترین مسجدهای قاره‌ی اروپاست که یک قرن عمر دارد.



سن پترزبورگ



کاخ کرملین: یک قلعه‌ی تاریخی در شهر مسکو است که به مورت مجتمع بزرگی ساخته شده است. این کاخ مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی روسیه است.



موزه‌ی آرمیتاژ



متروی مسکو



روز دانش آموز

جشنواره‌ها

روز شهر: در روسیه همه‌ی شهرهای کوچک و بزرگ برای خودشان جشن تولد دارند. مردم هر شهر، یک روز از سال برای شهرشان جشن می‌گیرند.

روز کلوچه: این جشن در اسفندماه برای خداحافظی با زمستان و خوش آمدگویی به بهار برگزار می‌شود.

روز خنده: در فروردین ماه برگزار می‌شود. مردم در این روز به هر چیز می‌خندند و تلاش می‌کنند با شوخی کردن، دیگران را بخندانند.

روز دانش آموز: هر سال بعد از پایان تعطیلات مدرسه‌ها برگزار می‌شود. در این روز مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها باز می‌شوند.

شب‌های سفید سن پترزبورگ

سن پترزبورگ یکی از دو شهر بزرگ و پرجمعیت روسیه است. قبل از مسکو، سن پترزبورگ پایتخت این کشور بوده است. این شهر از ۴۲ جزیره تشکیل شده است. این جزیره‌ها به وسیله‌ی ۵۶۰ پل با هم ارتباط دارند. بعضی از این پل‌ها متحرک هستند.

هر سال از اوایل خردادماه در مناطق نزدیک به قطب شمال روزها طولانی‌تر می‌شود. در این زمان، در همه‌ی شبانه‌روز هوا روشن است!... به خاطر همین مردم به این ساعت‌ها «شب‌های سفید» می‌گویند. آن‌ها در این ساعت‌ها به پیاده‌روی می‌روند.



کلیسای سن باسیل

شوخی!

جادوی مولکولی

• حسین شاهرودی

برای این شوخی فقط به یک مداد نیاز دارید!
مداد چوبی تبدیل به لاستیک نرم می‌شود و به طرز عجیبی
به دستان می‌چسبد!

۱



ته مداد را با انگشت شست و
اشاره نگاه‌دار.

۲



در حالی که مداد را شل نگه
داشته‌ای، آن را به بالا و پایین تکان
بده و بگذار بین انگشت‌هایت
تکان بخورد.

۳

مداد نرم به نظر می‌رسد و انگار
خم می‌شود! حالا می‌توانی به
شوخی به دوستانت بگویی که
تکان دادن مداد باعث می‌شود
که ساختار مولکولی مداد تغییر
کند! این فقط یک شوخی است!



حالا می‌توانی دست چپات را باز کنی. به نظر می‌رسد مداد با نیرویی جادویی به کف دستت چسبیده است! حالا به دوستانت بگو تکان‌های قبلی باعث گرم شدن مداد شده و آن را چسبیده کرده است!



۶

یواشکی انگشت اشاره‌ی دست راست است را به مداد برسان و آن را به کف دستت فشار بده.



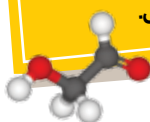
۵

حالا مداد را در دست چپات نگه‌دار و با دست راست میج دستات را بگیر. پشت دست چپ، باید به طرف تماشاگر باشد.



۴

شوخی‌های می‌توانند آموزنده باشند. در این شوخی، تو درباره‌ی ساختار مولکولی کنجکاو می‌شوی.





صفورا زواران حسینی
تمویر کر: هادی خسروی

خورشید

گیاهان با کمک نور خورشید و برگ‌هایشان، غذای می‌سازند.

چه چیز از جنگل‌های خنثی؟

در جنگل‌های خنثی، موجودات زنده می‌کنند. زندگی این موجودات، به همدیگر وابسته است. اگر آب، خاک و انرژی خورشید وجود نداشته باشد، هیچ موجودی توان ادامه‌ی زندگی نخواهد داشت. سعی کنید ارتباط بین هر کدام از موجودات زنده و غیرزنده را در این جا پیدا کنید و مثل نمونه‌ای که نشان دادیم آن‌ها را با فلش به هم وصل کنید. برای این کار می‌توانید توضیحات داده شده را هم بخوانید.

درختان جنگلی

• اگر درختان جنگلی نباشند، خاک به راحتی فرسایش می‌یابد. هنگام باران، برگ درختان با کم کردن به سرعت قطرات باران، نفوذ آن‌ها را در خاک بیشتر می‌کند. آن‌ها مانند سد، با کم کردن سرعت آب، جلوی سیل را می‌گیرند.



انسان

آب (باران، رود و ...)

• همگی موجودات زنده برای رشد و ادامگی زندگی به آب نیاز دارند.

خرس قهوه‌ای

با خوردن میوه‌های جنگلی مثل تشمشک و دفع کردن دانها به پراکندن بذر گیاه و تکثیر آن کمک می‌کند!

بوته‌زارهای تشمشک

جلوی فرسایش خاک را می‌گیرند.

سنجابک

• سنجابک برای زایمان و نگه‌داری از بچه‌هایش در شکافی درختان جنگلی، یا آشیانه‌های پرندگان لانه می‌کند.
• سنجابک برای زمستان، دانهای درختان را جمع‌آوری و زیر خاک دفن می‌کند. بسیاری از این دانها زیر خاک می‌مانند و در فصل مناسب رشد می‌کنند.
• سنجابک در زمستان لانه‌ای در خاک پای درختان می‌سازد و در آن به خواب زمستانی می‌رود.

دارخزکی

دارخزکی، لابه‌لای شکاف‌های تنه‌ی درختان، دنبال غذا (حشرات و عنکبوت‌ها) می‌گردد.

فرقاوول

در نزدیکی و لابه‌لای بوته‌زارهای تشمشک زندگی می‌کند.

خاک جنگلی

رشته‌ی گیاهان در خاک جا دارد و در آن رشد می‌کند.

بیا یاد با استفاده از هنر «پانتومیم» بازی کنیم! این قصه را با دقت بخوانید. هر جمله از قصه، به یکی از عکس‌هایی که می‌بینید، ربط دارد. عکس‌های درست را پیدا کنید. این عکس‌ها با استفاده از پانتومیم، جمله‌ها را نمایش داده‌اند. البته برای این که کار سخت شود، چند عکس دیگر هم به مجموعه اضافه شده است. عکس‌های قصه، به ترتیب کدام‌ها هستند؟

مری‌ای

عکس‌های
درست را پیدا
کنید



خوش مزه

مربای خوش مزه

در شیشه‌ی مربا را باز کرد. در را کنار گذاشت.
با انگشت مربا خورد. کیف کرد!... باز
هم خورد. یکهو دید که مربا تمام
شده است!



شماره‌ی تصاویر درست به ترتیب: ۵-۷-۱-۶-۴-۹

کلمات پنهان

در هر جمله، نام یک «رنگ» پنهان است. می‌توانید با خواندن جمله‌ها آن‌ها را پیدا کنید.

الف. باقر مزه‌ی چیزهای ترش را دوست دارد.

ب. بچه‌ها می‌خواستند میز بزرگ را بیاورند.

ج. موش کوچک به سختی از ماز رد شد و به پنیر رسید.

د. معلّم تأکید کرد دانه‌ها را فقط لای یک پارچه‌ی خیس نگه دارید.

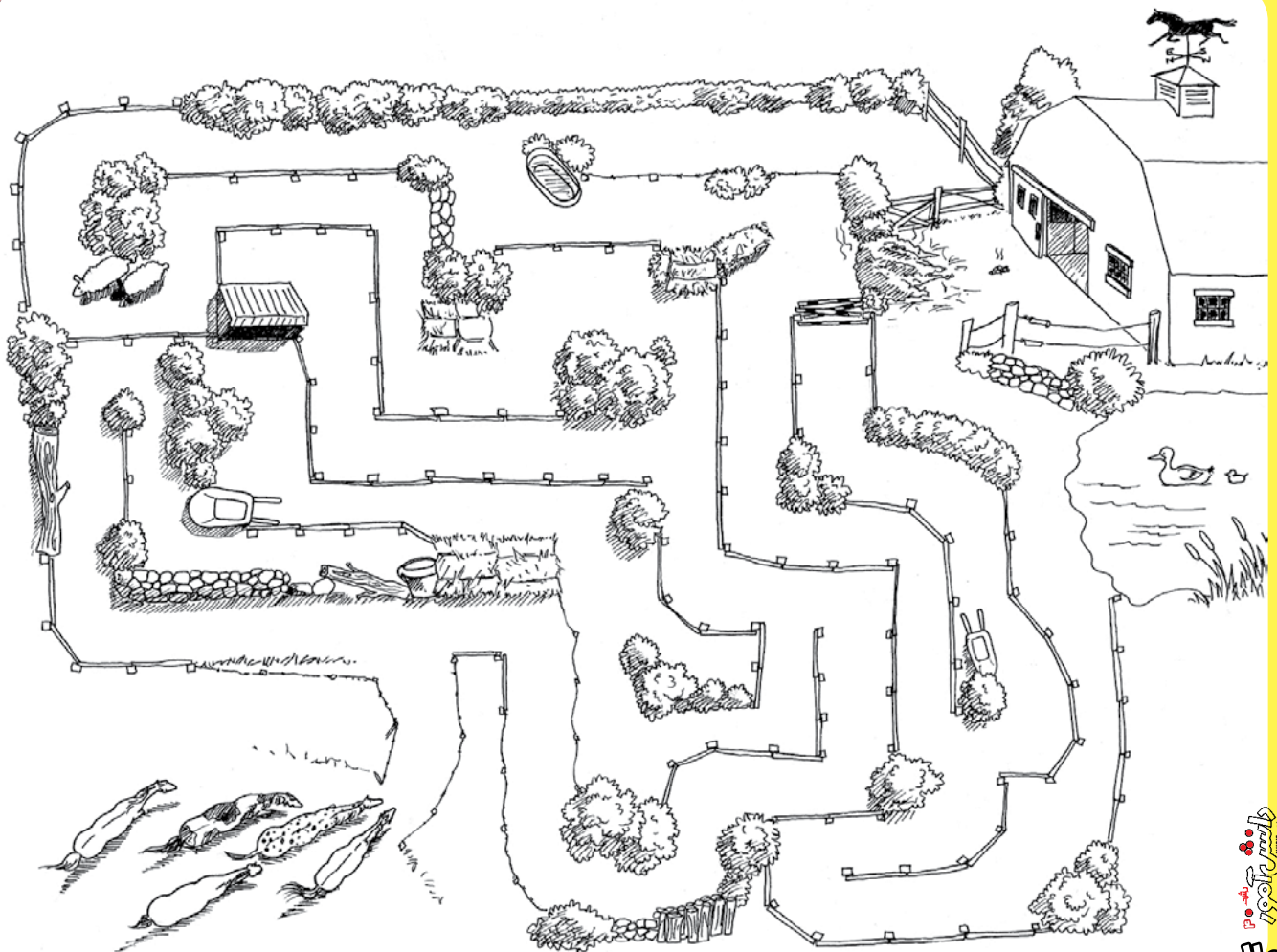
و. من در بررسی اتاقم شک یک کارآگاه را داشتم.

ه. چهره‌اش مثل صورت یک کودک معصوم بود.

مثال: گلنار نجیب و باهوش بود. (نارنجی)

اسب‌ها گرسنه‌اند

اسب‌ها را به اصطبل هدایت کنید.



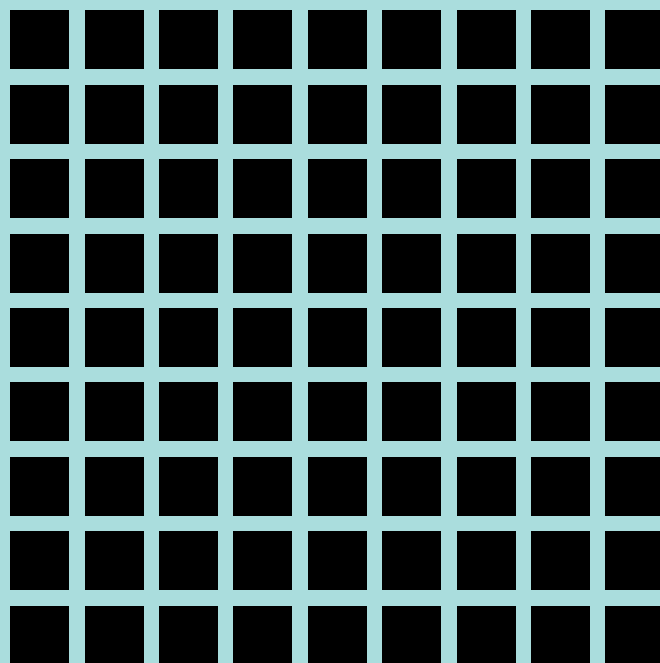
یکی جواب داد: «کسی نیست. چوپان دروغگو بود. بازیات را بکن.»

گرگ پشت درخت قاه قاه خندید. مراد بالا و پایین پرید و اسم تک تک بچه‌ها را صدا زد. کسی سرش را به طرف او نچرخاند. مراد چندتا سنگ برداشت و به طرف آن‌ها انداخت. بچه‌ها حتی نگاهش هم نکردند. خسته شد. کفش‌هایش را درآورد. زیر سرش گذاشت و دراز کشید. باد خنکی می‌وزید. خیلی زود صدای خرّوفش بلند شد.

گرگ فهمید که چوپان خوابش برده است. از پشت درخت بیرون آمد. نگاهی به گلّه و نگاهی به مراد انداخت. هوا کمی خنک بود و مراد برای این که گرم شود، پاهایش را توی شکمش جمع کرده بود. گرگ فکر کرد: «دریدن یک بزّه که کاری ندارد... من باید همه‌ی گوسفندها را لت و پار کنم... اول باید چوپان را گرم کنم تا قشنگ خوابش ببرد و خوابش سنگین شود.»

با این فکر، گرگ تن گرمش را به تن چوپان چسباند. گرمای خوشایندی در تن چوپان دوید و خوابش سنگین شد. حالا یک گرگ بود و یک گلّه‌ی تنها و بی‌پناه!

لکه‌های چشمک‌زن



لکه‌های خاکستری را در محل برخورد خط‌های عمودی و افقی می‌بینید؟... این لکه‌ها وجود ندارند. دیدن این لکه‌ها به علت خطای دید است!

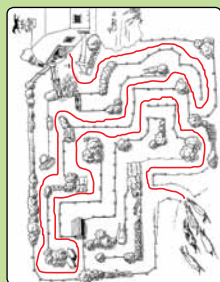
پاسخ سرگرمی

لکه‌های پنهان

۱. الف. باقر مزه‌ی چیزهای ترش را دوست دارد. = قمرز
- ب. بچه‌ها می‌خواستند میز بزرگ را بیاورند. = آبی
- ج. موش کوچک به سختی از ماز رد شد و به پتیر رسید. = زرد
- د. معلم تأکید کرد دانه‌ها را فقط لای یک پارچه‌ی خیس نگه دارید. = طلایی
- و. من در بررسی اتاقم شک یک کارآگاه را داشتم. = مشکی
- ه. چهارهانش مثل صورت یک کودک معصوم بود. = صورتی

بازی با ماشین حساب

۶	۷	۱۲	۲۰	۲۷
$3 \div 3 = 1$	$3 \times 3 = 9$	$3 \times 4 = 12$	$3 \times 7 = 21$	$3 \times 9 = 27$
$3 \div 3 = 1$	$3 \times 3 = 9$	$3 \times 4 = 12$	$3 \times 7 = 21$	$3 \times 9 = 27$
$3 \div 3 = 1$	$3 \times 3 = 9$	$3 \times 4 = 12$	$3 \times 7 = 21$	$3 \times 9 = 27$
$3 \div 3 = 1$	$3 \times 3 = 9$	$3 \times 4 = 12$	$3 \times 7 = 21$	$3 \times 9 = 27$



اسب‌ها را استفاده‌اند

بازی با ماشین حساب

برای این بازی فقط می‌توانید از این دکمه‌ها استفاده کنید: (AC, =, ×, +, ۳, ۲)

فقط با همین دکمه‌ها، عددهای مشخص شده را بسازید. دکمه‌هایی که برای رسیدن به هر عدد به کار برده‌اید را مقابل عدد (در جدول) بنویسید.

۶		۷	
۱۲		۱۵	
۲۰		۱۰	
۲۷		۳۰	

مثال: $2 + 3 = 5$

نان شکری

ماه رمضان نزدیک بود. کوب خانم می‌خواست برای ماه رمضان نان بپزد. از خواهرش درخشنده خواست که به خانه‌اش بیاید تا به او کمک کند. روز خوبی بود. کودکان خوشحال بودند. کوب خانم و درخشنده از صبح زود تنور را روشن کردند و خمیر گرفتند. کوب خانم نان پخت. بچه‌ها می‌گفتند برای ما نان کوچک بپز و کوب خانم برای همه‌ی بچه‌ها نان کوچک پخت و بعد از او نوبت درخشنده بود و درخشنده با آرد و روغن و شکر و شیر، خمیر درست کرد و نان شکری پخت که بوی خوش نان همه‌جا را فرا گرفت. کودکان با بی‌صبری نان شکری می‌خواستند و خاله به همه‌ی آن‌ها نان شکری داد. روی همه‌ی نان‌ها با انگشتانش شکل‌هایی کشیده بود. بچه‌ها نان‌ها را خوردند و گفتند: خیلی خوش مزه است.

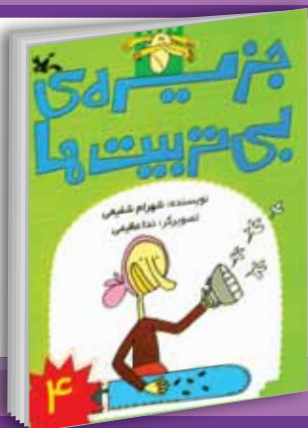
قسمتی از کتاب «بانوی انقلاب به روایت اسناد»

این متن را همسر امام خمینی (ره) به زبان عربی نوشته‌اند. در این دوره ایشان هنگامی که در عراق زندگی می‌کردند، در حال خودآموزی زبان عربی بودند.



افسانه‌ی نو

- داستان‌ها و طنزها
- نویسنده: نقی سلیمانی
- چاپ سوم
- ناشر: سروش
- تلفن: ۰۶۳-۸۸۳۴۵۰۲۱



جزیره‌ی بی‌تربیت‌ها (۴)

- مجموعه‌ی داستان طنز
- نویسنده: شهرام شفیعی
- تصویرگر: ندا عظیمی
- ناشر: کانون پرورش فکری
- کودکان و نوجوانان
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵



فرشته‌ها از کجا می‌آیند؟

- داستان
- نویسنده: مصطفی خرامان
- تصویرگر: علی عطایی
- چاپ چهارم
- ناشر: افق



راز دره‌ی فانوس‌ها

- داستان
- نویسنده: عبدالمجید نجفی
- ناشر: قدیانی
- تلفن: ۰۴۴۱-۶۶۴۰۲۱





این پسر چه قدر کتاب می خورد!

- داستان تخیلی
- نویسنده و تصویر گر: الیور جفرز
- مترجم: نسرين وکیلی
- ناشر: کانون پرورش فکری
- کودکان و نوجوانان
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵



من نگهبان جن خانه هستم

- داستان
- نویسنده: فاطمه فروتن اصفهانی
- تصویر گر: ارغوان خسروی
- ناشر: افق



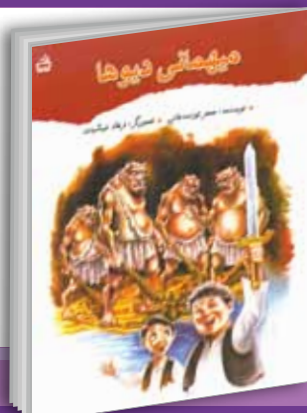
پهلوان آینه‌ها

- داستان‌های کوتاه
- نویسنده: محمدرضا یوسفی
- تصویر گر: سمائه شریفی
- ناشر: دانش‌نگار
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۱۴۴



با فرقه‌ها به شادی باد بگرد

- شعر
- شاعر: بابک نیک‌طلب
- تصویر گر: مریم طباطبایی
- ناشر: کانون پرورش فکری
- کودکان و نوجوانان
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵



میهمانی دیوها

- داستان
- نویسنده: جعفر توزنده‌جانی
- تصویر گر: فرهاد جمشیدی
- ناشر: مدرسه
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۰۳۲۴



قصه‌هایی برای یک لیخند

- داستان‌های کوتاه
- نویسنده: جانی روداری
- مترجم: مرضیه شجاعی دیندارلو
- تصویر گر: آنالائورا کانتونه
- ناشر: سروش
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۴۵۰۶۳

پیدا کردن دوست

پسری بود که دوست داشت دوستان زیادی داشته باشد. فکر می کرد برای این که دیگران دوستش داشته باشند، باید مثل آن ها رفتار کند. او کارهای آن ها را تقلید می کرد. شب ها دیر می خوابید. در بازی های رایانه ای استاد شده بود. هر چیزی که می خواست، پدر و مادرش را مجبور می کرد برایش بخرند، چون دوستانش آن چیزها را خریده بودند. تکالیفش را ناتمام می نوشت، چون فکر می کرد نباید بچه ننه باشد. سعی می کرد مثل پسری که در مدرسه، لباس های خیلی شیک و گران می پوشید، لباس بپوشد. اما هنوز او با همه ی این کارها دوست جدیدی نداشت. حتی دوستان قبلی اش را نیز از دست داده بود. بچه ها او را دوست نداشتند. خیلی ناراحت بود. یک روز با پدر و مادرش مشورت کرد و از آن ها راه چاره خواست تا یاد بگیرد پیش دوستان خود محبوب باشد. پدر و مادرش گفتند: «خودت باش. آدم ها کسی را که ادای دیگران را در بیاورد، دوست ندارند.»

پسر هم همین کار را امتحان کرد و دید که دوستانش دوباره پیش او برگشتند. الان او خیلی خوشحال است که خودش است و دوستانش را هم دارد.

سوشیانت صداقتی، تهران، کلاس پنجم

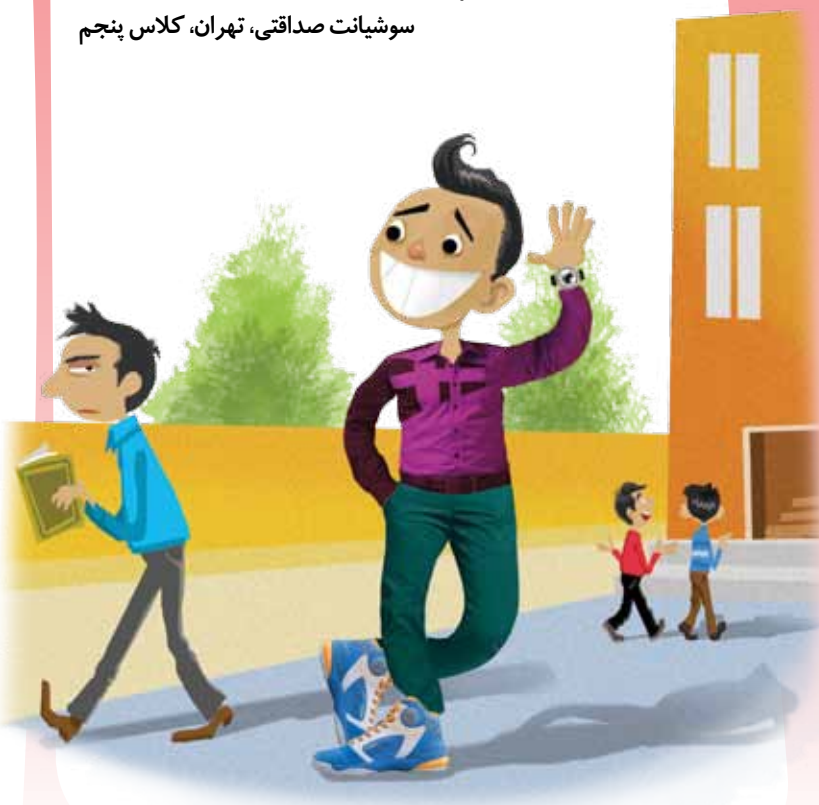
مواظب گل ها و درخت ها باشیم

در این فکر بودم که ما چگونه می توانیم از محیط زیست محافظت کنیم؟ مادرم گفت: «ما اگر بتوانیم خانه ی خودمان را تمیز نگه داریم، این عادت تمیز نگه داشتن خانه، باعث می شود محیط زیست را هم تمیز نگه داریم.» پدرم گفت: «ما نباید نهرها و جنگل ها را آلوده کنیم. باید تا می توانیم درخت و نهال بکاریم.»

خواهر کوچکم همیشه می گوید: «من خیلی گل و گیاه دوست دارم. چون بوی خوبی دارد و دیدنش ما را خوشحال می کند.»... خواهرم این حرف ها را در مهد کودک یاد گرفته است.

من فکر می کنم گیاهان و محیط زیست به ما زندگی می بخشند. اگر ما برای حفظ گیاهان تلاش نکنیم، گیاهان از بین می روند. اگر گیاهان نباشند، زندگی وجود ندارد. ما نباید در محیط اطرافمان زباله بریزیم. باید مواظب گل ها و درختان و فضای سبز باشیم. پیشنهاد دیگرم هم این است که کارخانه ها را در جاهای مناسب بسازیم تا آلودگی های آن ها به محیط زیست لطمه نزنند.

زهراسادات حسینی، مشهد





خانگی شکلاتی

دختری بود به نام نسترن. نسترن برای خودش رویاها و خیال‌هایی داشت. او همیشه تصور می‌کرد خانه‌ای دارد که از شکلات ساخته شده است. پدر نسترن به او می‌گفت: «دخترم این چیزها خیالی هستند و در واقعیت وجود ندارند.»

نسترن از این فکر خیلی غصه می‌خورد. با خودش فکر کرد اگر خانه‌ی شکلاتی درست کنم پدر و مادرم به من افتخار می‌کنند. نسترن از پدرش خواست تا او را به کارخانه‌ی شکلات‌سازی ببرد. او با پدر و دوستش سحر به کارخانه‌ی شکلات‌سازی رفت. آن‌ها ۵۰ بسته‌ی شکلات از کارخانه گرفتند و به خانه آوردند. نسترن با آن شکلات‌ها یک خانه‌ی شکلاتی درست کرد. خیلی خوشحال بود. وقتی خانه آماده شد، همه‌ی بچه‌های فقیر را دعوت کرد تا خانه‌ی شکلاتی را بخورند.

هانیه تاری، ساری، کلاس ششم

حوض ماهی

قطره قطره از شیر آب
می‌ریزد آب در حوض حیاط
تکان می‌خورند ماهی‌ها
مثل این که حوض، گهواره‌شان است
صورتم را با آب حوض می‌شویم
ناگهان یک ماهی، مُشتِ پر آبم را گاز می‌گیرد
از خواب می‌پریم
مهتاب را می‌بینم
مهتاب روی ماهی‌هایی که در حوض هستند می‌تابد.
فاطمه زهرا نیک‌بخش، اسکو (آذربایجان شرقی)



روژینا درویش، تهران

پیراهن زمین

دوست دارم از نردبان آسمان بالا بروم
از رنگین کمانش آویزان شوم
و همه چیز را از آن بالا نگاه کنم
برّه و بزغاله و درخت
چشمه و برکه و گل
سار و غاز و گلدسته‌ها
و کودکان شاد را در جاده‌ها
دوست دارم از آن بالا
همه جای پیراهن پر نقش و نگار زمین را ببوسم.

فاطمه جدیدی، قم، کلاس ششم



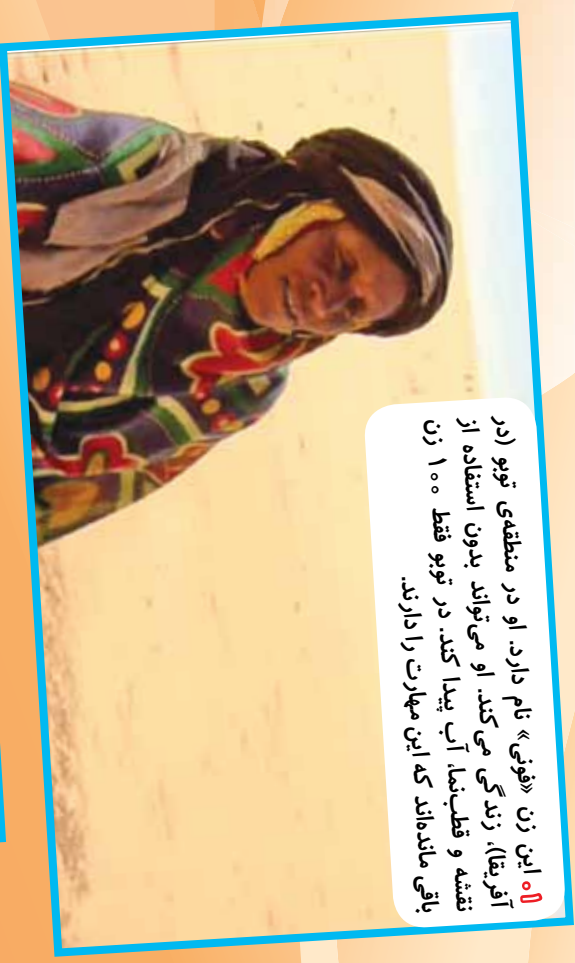
در جست و جوی آب

● اعظم لاریجانی

آب در بعضی از قسمت‌های جهان به راحتی در دسترس نیست. تعداد زیادی از انسان‌ها برای به دست آوردن آب، در تلاشی دائمی هستند. با آشنایی بیشتر با زندگی این مردم، قدر آب را بیشتر می‌دانیم.



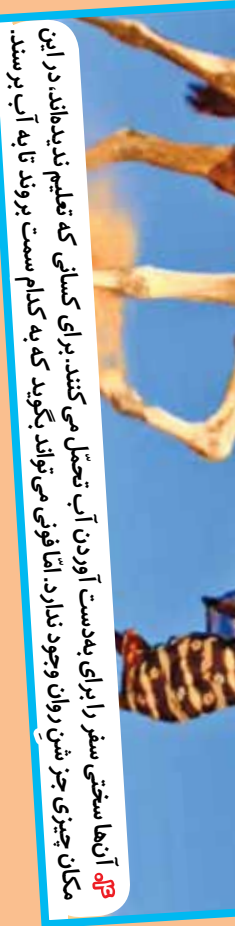
۳۳ زن‌ها با هم برای به دست آوردن آب راه می‌افتند. سه روز پیاده‌روی سخت در پیش است. این کاروان فقط از زنان و بچه‌ها تشکیل شده است.



۱۰ این زن «فونی» نام دارد. او در منطقه‌ی توپو (در آفریقا)، زندگی می‌کند. او می‌تواند بدون استفاده از نقشه و قطب‌نما، آب پیدا کند. در توپو فقط ۱۰۰ زن باقی مانده‌اند که این مهارت را دارند.



۳۴ فونی دختر ۱۰ ساله‌اش را همراه خودش آورده است. او «شیدا» نام دارد. فونی با تعلیم شیدا، شیوه‌ی پیدا کردن آب را به نسل بعدی آموزش می‌دهد.



آنها سختی سفر را برای به دست آوردن آب تحمل می کنند. برای کسانی که تعلیم ندیده اند، در این مکان چیزی جز شن روان وجود ندارد. اما فونی می تواند بگوید که به کدام سمت بروند تا به آب برسند.



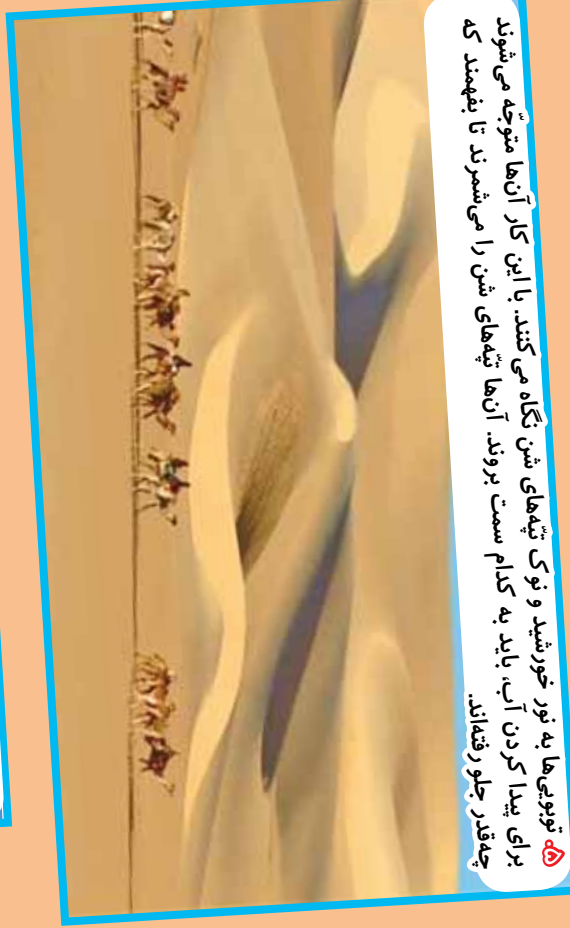
امروز روز سوم است و آنها به چاه آب نزدیک شده اند. فونی از این به بعد، هدایت کاروان را به شیدا می سپرد. شیدا در طول راه خیلی چیزها یاد گرفته است. حالا او باید نشان بدهد که شاگرد خوبی بوده است یا نه!



وقتش رسیده است که شیدا هم آبی به سرو صورتش بزند. او خوشحال است و مادرش به او افتخار می کند.



توبوی ها به نور خورشید و نوک تپه های شن نگاه می کنند. با این کار آنها متوجه می شوند برای پیدا کردن آب، باید به کدام سمت بروند. آنها تپه های شن را می شمرند تا بفهمند که چه قدر جلو رفته اند.



بالاخره آنها چاه را پیدا می کنند و به شترهای تشنه و خسته آب می دهند.



آلپوم خانوادگی خورشید

● مجید عمیق

عطارد

- کوچکترین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: سنگی
- قطر: ۴۸۷۹ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: فقط ۸۸ روز!
- دما: منهای ۱۷۰ در شب تا ۴۳۰ درجه‌ی سانتی‌گراد در روز
- تعداد قمر: ندارد

● زمین ما در «منظومه‌ی شمسی» جا دارد. منظومه‌ی شمسی عبارت است از خورشید، هشت سیاره، ۱۶۶ قمر شناخته شده و اجرام دیگر.

● خورشید آن قدر بزرگ و سنگین است که تقریباً ۹۹ درصد کل جرم منظومه‌ی شمسی را تشکیل می‌دهد.

● نور خورشید در مدت هشت دقیقه و ۲۰ ثانیه به زمین می‌رسد. در این مدت نور خورشید فاصله‌ی ۱۵۰ میلیون کیلومتری زمین تا خورشید را طی می‌کند. عمر منظومه‌ی شمسی به پنج میلیارد سال می‌رسد. منظومه‌ی شمسی درون مجموعه‌ای به نام کهکشان راه شیری جا دارد.

زحل

- ششمین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: گازی
- قطر: ۱۲۰۵۳۶ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۱۰۷۴۷ روز (۲۹/۵ سال زمینی)
- دما: منهای ۱۸۰ درجه‌ی سانتی‌گراد
- تعداد قمر: حداقل شصت قمر!
- زحل با حلقه‌های پیاپی پیرامونش به نام «مروارید منظومه‌ی شمسی» نیز معروف است.

مریخ

- چهارمین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- مریخ مرتفع‌ترین آتشفشان در منظومه‌ی شمسی را دارد که ارتفاع این قله به ۲۵ کیلومتر می‌رسد. یعنی سه برابر ارتفاع قله‌ی اورست است.
- نوع سیاره: سنگی
- قطر: ۶۷۹۲ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۶۸۷ روز
- دما در روز و شب: صفر تا منهای ۱۱۰ درجه‌ی سانتی‌گراد
- تعداد قمر: دو قمر

زهره

- دومین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- پس از کره‌ی ماه درخشان‌ترین جرم آسمانی است.
- نوع سیاره: سنگی
- قطر: ۱۲۱۰۴ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۲۲۴/۷ روز
- دما: ۴۸۰ درجه‌ی سانتی‌گراد!... بسیار بسیار داغ!
- تعداد قمر: ندارد

پلوتو

که تا نه سال پیش جزو سیارات منظومه‌ی شمسی بود اکنون سیاره محسوب نمی‌شود بلکه به «سیاره‌ی کوتوله» معروف است. بنابر این منظومه‌ی شمسی ما دارای هشت سیاره است. چهار سیاره‌ی سنگی به نام‌های عطارد، زهره، زمین و مریخ و چهار سیاره‌ی گازی به نام‌های مشتری، زحل، اورانوس و نپتون.

با منظومه‌ی شمسی آشنا شویم

..... اورانوس

- هفتمین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: گازی
- قطر: ۵۱۱۱۸ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۳۰۵۸۹ روز (۸۴ سال زمینی)
- دما: منهای ۲۱۰ درجه‌ی سانتی‌گراد
- تعداد قمر: ۲۷ قمر

- دویست میلیون سال طول می‌کشد تا منظومه‌ی شمسی یک دور در کهکشان راه شیری بچرخد.
- دمای مرکزی خورشید پانزده میلیون درجه‌ی سانتی‌گراد و دمای سطح آن خیلی کمتر، یعنی ۵۵۰۰ درجه‌ی سانتی‌گراد است.

..... کره‌ی زمین

- سومین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: سنگی
- تنها سیاره‌ای که در آن زندگی وجود دارد.
- به سه حالت جامد، گاز و مایع وجود دارد.
- قطر: ۱۲۷۵۶ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۳۶۵/۲ روز
- تعداد قمر: یک قمر که همان کره‌ی ماه است.
- سن کره‌ی زمین ۴/۶ میلیارد سال است.

..... نپتون

- هشتمین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: گازی
- قطر: ۴۹۵۲۸ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۵۹۸۰۰ روز زمینی (حدود ۱۶۵ سال زمینی)
- دما: منهای ۲۱۰ درجه‌ی سانتی‌گراد
- تعداد قمر: سیزده قمر
- رنگ آبی نپتون بسیار زیباست و به نام نگین منظومه‌ی شمسی معروف است. نپتون دورترین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی محسوب می‌شود.

..... مشتری

- پنجمین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی
- نوع سیاره: گازی
- قطر: ۱۴۲۹۸۴ کیلومتر
- مدت زمان گردش به دور خورشید: ۴۳۳۱ روز (حدود ۱۲ سال زمینی)
- تعداد قمر: ۶۳ قمر

گلستان ششمی‌ها

• مهدی زینالی

در سفر پاییزی رشد دانش آموز، این بار به استان گلستان و ترکمن صحرا رفتیم. این بار بچه‌های کلاس ششمی دومدرسه در «آق‌قلا» میزبان ما بودند. در این سفر، ما توانستیم بفهمیم که کلاس ششمی‌ها چه قدر مجله را دوست دارند. توانستیم بفهمیم که کدام صفحه‌ها برای آن‌ها جذاب‌تر است و بچه‌ها، چه چیزهایی از مجله‌ی خودشان می‌خواهند.



مثل همیشه، بچه‌ها و سردبیر مجله با هم گفت‌وگوی داغ و پرهیجانی داشتند.

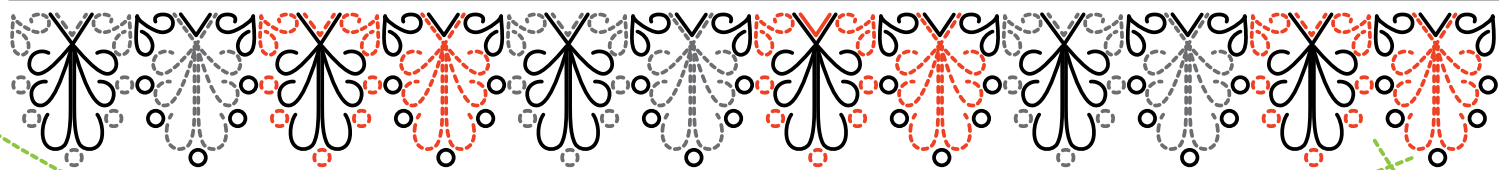


رشد دانش آموز، این بار مهمان بچه‌های دوست داشتنی استان گلستان بود. یکی از خوانندگان مجله به نمایندگی از بچه‌های گلستان زیبا، با لباس محلی از ما استقبال کرد.



اگر یک روز که از خواب بیدار می‌شوید، ببینید، نامرئی شده‌اید، چه کارهایی می‌کنید؟... پسرها جواب دادند. امان از قدرت تخیل این پسرها!





به بچه‌ها گفتیم اگر دربارهی چیزی بنویسید که برایتان مهم باشد، نوشتن آسان خواهد بود.



همکاران مجله، پر از پرسش و بچه‌ها پر از پاسخ بودند.



حال و هوای کلاس‌های درس هیچ‌وقت برای ما «رشد دانش‌آموزی‌ها» تکراری نمی‌شود. ما دوست داریم به همه‌ی کلاس‌های درس کشورمان برویم

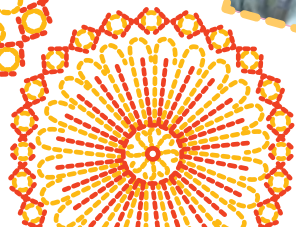
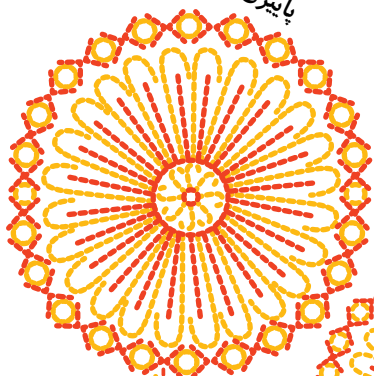


بعد از همه‌ی دیدارهای لذت‌بخش با بچه‌ها، جنگل روایی «ناهارخوران» با رنگ‌های پاییزی‌اش از ما پذیرایی کرد.

ما متوجه شدیم که شش‌های ناقلا، مجله‌ی رشد دانش‌آموز را خیلی دوست دارند. همه، همدیگر را تشویق کردند: بچه‌ها، ما را... ما بچه‌ها را... معلم‌ها، ما را... ما معلم‌ها را... خلاصه بازار تشویق خیلی گرم بود.



دخترها برای ما گفتند که در کدام صفحه‌های مجله خودشان را پیدا می‌کنند. آرزوهایشان، امیدهایشان، ترس‌هایشان و...

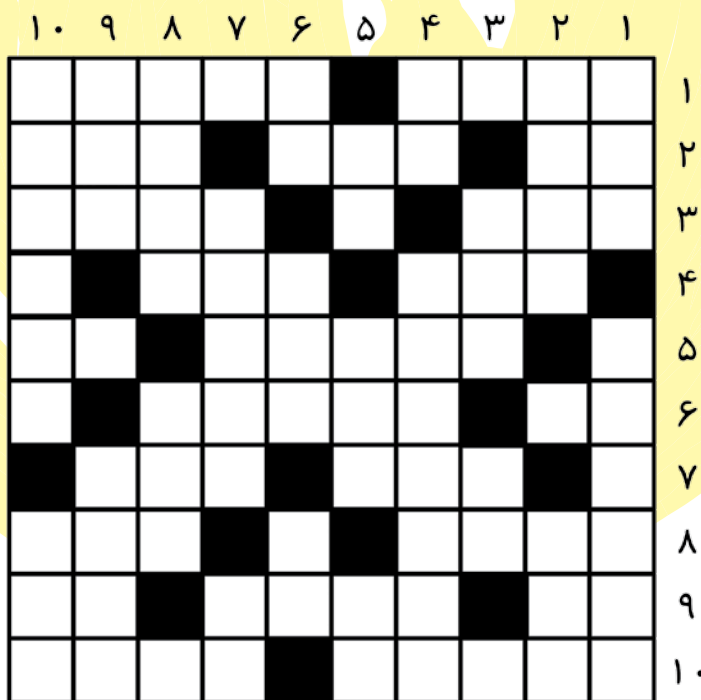


افقی ←

↓ عمودی

۱. بقایای جانوران و گیاهان از میلیون‌ها سال پیش - لباس
۲. بی‌پرده سخن گفتن - از گربه‌سانان - گل
۳. وسیله‌ی نخ‌ریسی - رهرو
۴. گروه ورزشی - بر روی همه‌ی شلوارها می‌دوزند
۵. شهر قالی - از اندام‌های بدن
۶. پروردگار - مخفّف راهنما
۷. محل نگهداری لباس در اتاق - به ملت مسلمان می‌گویند
۸. عبوس و بداخلاق - وسیله‌ای برای درو کردن گندم
۹. «نه» به عربی - نام بندری در جنوب ایران - قورباغه به لهجه‌ی مازندرانی
۱۰. کارون به هم ریخته - گل شهادت.

۱. زوج نیست - از میوه‌های تابستانی
۲. صدایی نیست! - خانه‌ی کوتاه شده
۳. نوعی شیرینی که موقع پخت، پف می‌کند - زیاد نیست
۴. قسمتی از دهان - حیوانی که موقع ترس از دشمن، دمش کنده می‌شود!
۵. میوه‌ای شبیه سیب - شیرهی گل - همراه ماده می‌آید!
۶. پوشش تن پرندگان - روح و زندگی - خون در آن جریان دارد
۷. محل نمایش فیلم - دانه‌ی خوشبو
۸. سنگ آسمانی - رفت و....
۹. از شهرهای استان مازندران - برآمدگی بعد از سوختگی
۱۰. راه شیری در آن است - پول فلزی.





شتر

بیمار: «آقای دکتر، لطفاً کمکم کنید...
صدای سرفه‌هایم مثل صدای سرفه‌ی
شتر شده... خجالت می‌کشم جلوی
دیگران سرفه کنم!
دکتر: «نگران نباش جانم... دیگران
این‌جور مشکلات را خوب تحمل
می‌کنند... نمونه‌اش: خود شترها!»

ساندویچ

اولی: «چه جالب... شما و برادر تان خیلی
شبیه هم هستید. عین ساندویچی که
از وسط نصف شده باشد.»
دومی: «بله... البته نصفی او پر از
فیله‌ی مرغ و گوچه و خیارشور است.
نصفی من فقط نان و کاهو است!»

فکر

اولی: «وقتی یک دستت را زده‌ای زیر
چانه‌ات، داری به چی فکر می‌کنی؟»
دومی: «به یک ساندویچ فلافل!»
دومی: «وقتی هر دو تا دستت را زده‌ای
زیر چانه‌ات، داری به چی فکر می‌کنی؟»
اولی: «به یک ساندویچ فلافل با نان
اضافه!»

زلزله

معلم: «ایران کشور زلزله‌خیزی است. بهتر است شب‌ها
زیر لوستر و بوفه‌های شیشه‌ای خوابید.»
دانش‌آموز: «اجازه آقا... ما لوستر و بوفه نداریم. می‌توانیم
زیر قاب عکس خوابیم؟!»



چهارراه

توی تاکسی، آقایهمن به راننده گفت: «آقا... این‌ور چهارراه یا آن‌ور
چهارراه... فرقی نمی‌کند.»
راننده، آن طرف چهارراه نگه داشت و گفت: «بفرمایید پیاده شوید.»
آقایهمن گفت: «من کی گفتم پیاده می‌شوم؟!... من گفتم این‌ور
چهارراه یا آن‌ور چهارراه، فرقی نمی‌کند!»

شباهت

اولی: «چه قدر برادرت به تو شبیه است.»
دومی: «تو که اصلاً برادرم را ندیده‌ای. از کجا
می‌دانی به من شبیه است؟»
اولی: «خب شبیه وقت‌هایی است که تو نیستی!»



لقمه‌ی نعنا



البته با
کمک بزرگ ترها!!

طرز تهیه

۱. پنیر را با پشت چنگال له کنید.
۲. پنیر له شده را با گردو و سبزی مخلوط کنید.
۳. مقدار کافی از مایه‌ی آماده شده را روی نان تست بمالید و یک نان دیگر روی آن بگذارید.

نوش جان

مواد لازم

- پنیر معمولی (یک قاشق غذاخوری)
- نعنا و ریحان خرد شده (سه قاشق غذاخوری)
- گردوی خرد شده (دو قاشق غذاخوری)
- نان تست یا نان لواش (به مقدار لازم)